**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر واحد**

**بحث انسداد**

**تنبیهات انسداد**

**تنبیه دوم**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**جلسه صد و سی و دوم\_5 مرداد 1399**

بحث در طریق دوم از طرق تعمیم در ظنون و عدم اکتفا به ظنون مظنون الاعتبار، و تسری دادن اعتبار ظنون به ظنون مشکوک الاعتبار بلکه به ظنون موهوم الاعتبار است، این تعمیم از دو بزرگوار، صاحب فصول و صاحب هدایة المسترشدین بیان شد.

در این بیان یک وجه شباهت با بیان اول داریم، و آن این است که هر دو تصریح می کردند که مقتضای قاعده، اگر نبود عدم کفایت، اقتصار بر مظنون الاعتبار است. اگر ما از مظنون الاعتبار تعدی می کنیم، چون مظنون الاعتبار به اندازۀ نیاز نداریم، همان جوابی را که به ان وجه از وجوه تعمیم، یعنی وجه اول، دادیم این جا هم هست، علاوه که ان امر اختصاصی این وجه هم تضعیف خواهد شد. بنابراین این بیان هم اشکال وجه اول را دارد، و هم خودش یک اشکالی اختصاصی است؛ لذا طریق دوم تعمیم از طریق اول تعمیم اضعف می شود.

ما همان جوابی را که در وجه اول گفتیم، اینجا هم می گوییم که اگر بناست که ما بر مسلک انسداد عمل کنیم و بناست باب علم و ظن خاص بسته باشد، خب باید برویم سراغ مطلق ظنون و این است دلیل مراجعه به مطلق ظنون، انسداد باب علم، نبود ظن خاص، و با این وجود یک مظنه بر یک مظنه دیگر برتری ندارد. چرا بگوییم مظنون الاعتبار مقدم است بر مشکوک و موهوم، بناست بر مسلک انسداد مساله را حل کنیم ان هم بنا بر قول به کشف. چه دلیل شرعی دارید بر این که بگویید مظنون الاعتبار لولا عدم الکفایة کافی است؟

پس این اشکال هم به وجه اول بود و هم به وجه دوم علاوه که این وجه دوم اشکال اختصاصی هم دارد و لذا اضعف از قبلی است.

در این وجه دوم دیروز عرض کردیم این آقایان می گویند منحصرا ظن مظنون الاعتبار عبارت است از اخبار صحیحه به تزکیۀ عدلین. جواب این را از کجا می گویید؟ کی گفت مظنون الاعتبار در خبر صحیح به تزکیۀ عدلین؟

(این عبارتی را که الان می خوانم قبلا یک اشارتی داشتیم. این عبارت جز عباراتی است که آن هایی که می خواهند بگویند شیخ انسدادی نیست به این عبارات تمسک می کنند که بحثش گذشت.)

حال که گفت که مظنون الاعتبار فقط خبر صحیح تزکیه شده به عدلین است؟

و لیس کذلک، بل الامارات الظنیة من الشهرة و منا دل علی إعتبار قول الثقة، مضافا إلی ما استفید من سیرة القدماء فی العمل بما یوجب سکون النفس من الروایات و فی تشخیص أحوال الرواة، توجب الظن القوی بحجیة الخبر الصحیح بتزکیة عدل واحد و الخبر الموثق و الضعیف المنجبر بالشهرة من حیث الروایة.

و من المعلوم کفایة ذلک و عدم لزوم محذور من الرجوع فی موارد فقد تلک الامارات إلی الاصول.

من به عبارت خودم می گویم، شما فرمودید منحصرا ظن مظنون الاعتبار آن روایتی است که جمیع رواتش تزکی شده باشند، به تزکیه عدلین. من چند مورد دیگر برایت می گویم:

1. روایتی که رواتش با تزکیه عدل واحد تزکیه شده باشند.
2. خبر موثق. راوی دروغگو نیست، امامی هم نیست. آیا این ظن مظنون الاعتبار نیست.
3. روایت ضعیف است ولی منجبر است به عمل مشهور، این روایت را عمل کرده اند بهش. من حیث الروایة به این روایت شهرت عمل کرده است.

شما می خواهید یک ظنی پیدا کنبد که آن ظن مظنون الاعتبار باشد. بسم الله حالا از این آخر شروع می کنیم. روایت ضعیفه، ظن است، مظنون الاعتبار شده است به چه وسیله؟ با یک امارۀ ظنیه ایی به نام شهرت. خب این هم می شود ظن مظنون الاعتبار است.

دوم خبر الموثق، خبری که راویش دروغگو نیست، این یک ظن است این ظن مظنون الاعتبار می شود به چه وسیله؟ به وسیله ادله ایی که دلالت می کند بر اعتبار قول ثقه. هر مذهبی می خواهد داشته باشد. ما یک سری ادله داریم که می گوید قول ثقه مهم است، راست بگوید مذهب کاری ندارد. پس خبر الموثق هم شد الظن الذی یکون مظنون الاعتبار.

سوم روایاتی که روایتش با عدل واحد تزکیه بشود این یک ظن است. روایتی که رواتش با عدل واحد تزکیه شود. این ظن را شما با چی بهش اعتبار می دهید؟ می گوییم ما از سیره علما این را فهمیدیم که در مورد تشخیص احوال روات دقت دارند و بیهوده حرف نمیزنند، خب ان قرائن و شواهد و ادله ایی که می گوید قدما در تزکیه افراد، تضعیف افراد، تشخیص احوال رواط کمال دقت دارند، این می شود اعتبار دهنده به ظن ما که عبارت بود از الخبر المزکی بتزکیة عدل واحد. بله اگر تزکیه دو نفر باشد که قوی تر است اما این معنایش این نیست که این جز ظنون مظنون الاعتبار نیست.

چهارم ما مجموعه ایی از روایات را که از قدما اهل حدیث به ما رسیده است نگاه می کنیم با غمض عین از سند این ها ظن است ولی می دانیم این ها یک سیره ایی دارند و ان این است که تا اطمینان و سکون به یک روایت پیدا نمی کردند روایت را به عنوان سند و مستند و معتمد نقل نمی کردند. خب همۀ این روایاتی که از طریق اینها به ما رسیده است درست است که الصحیح مزکی بتزکیه عدلین نیست، درست است بعضیهایش حتی تزکیه عدل واحد را هم ندارد، درست است بعضی از این ها به قوت صحیح مزکی تزکیۀ عدلین نیست اما جز خانواده ظن مظنون الاعتبار است، و لو به ظاهر ضعیف السند است. خب ما با این بیان میدان اجتهاد مجتهد و میدان استنباط را برای او باز کرده ایم، نگفتیم فقط به خبری عمل کن که آن خبر مظنون الاعتبار باشد المزکی بتزکیۀ عدلین تا شما بگویید کافی نیست. نه ما علاوه بر روایات صحیحه ایی که تزکیه عدلین را دارد، روایات صحیح السندی که تزکیه عدل واحد را هم دارد ظن مظنون الاعتبار می دانیم اگر چه درجات دارد، انحصار پیدا نشد.

ما علاوه بر روایات صحیحۀ بتزکیه عدلین و تزکیه عدل واحد، روایاتی که موثقه می دانیم ان ها را هم ظن مظنون الاعتبار می دانیم.

و در مورد چهارم ما علاوه بر انکه روایات تزکیه شده به عدلین، تزکیه شده به عدل واحد، موثق را، این ها را جز ظنون مظنون الاعتبار می دانیم، روایاتی را که ضعیف است ولی منجبر است به شهرت، آن ها را هم ظن مظنون الاعتبار می دانیم و اساسا همۀ آن روایاتی را که علما با ان شیوه علمایی خودشان که تا اطمینان پیدا نمی کردند، اعتماد نمی کردند، همه انها را ظن مظنون الاعتبار می دانیم.

وقتی همه این ها شد ظن مظنون الاعتبار دیگر میدان برای مجتهد باز شد. نگویید اکتفا نمی کنیم به خبر صحیح عدلین و بله اگر خبر صحیح با عدلین ظن مظنون الاعتبار بود بله ولی که گفت ظن مظنون الاعتبار فقط این است؟ این ها هم ظن مظنون الاعتبار هستند.

وقتی این شد و من المعلوم کفایة ذلک. و دیگر نمی شود گفت اگر به همین بسنده کنید و بقیه را سراغ اصول العملیه من البرائة و الاحتیاط بروید اسمان به زمین می آیید، نه.

بله اگر فقط ما بودیم و روایات صحیحه مزکی شده به تزکیه عدلین نمی شود بگوییم به همین اکتفا می کنیم و بقیه را رجوع به اصول عملیه، آسمان می آمد به زمین و زمین می رفت به آسمان اما اگر به همه این اخبار عمل کردیم، میدان باز شده است و همه این ها می شود ظن مظنون الاعتبار. شما هم رفتید سراغ مشکوک الاعتبار، رفتید سراغ موهوم الاعتبار. اما چرا از آن راه می روید؟ بابا خیلی از این روایاتی که شما نامش را مشکوک الاعتبار می دانید با این بیان آمد تو مظنون الاعتبار. این بیان بنده را دقت کن. خیلی از ان روایاتی را، خیلی از ان اماراتی را که شما مظنون الاعتبار ندانستید ما با گسترش خانوادۀ مظنون الاعتبار همه ان ها را کردیم مظنون الاعتبار منتها با درجات. دیگر به مشکل استنباطی چندانی بر نمی خوریم که بگوییم اگر در بقیه اش به اصول عملیه مراجعه شد مشکلاتی به وجود می آید.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد صلی الله علیه و آله و سلم.